

سی و دو روز قبل ماه فروردین ۱۲۷۲  
بکفرا بکعبتای  
سپرده شاهی  
چهار قطعه



دوشنبه شانزدهم ماه ربیع الثانی ۱۲۶۲ هجری  
هر کس اخبار و اطلاعات بدار الطباعه مهاباد  
بفرستد درین روز نامه باسم خود او  
نوشته خواهد شد

### روزنامه علم

مقدم الفضلا والاعیان بزرگترین موزخ و مصنف این دولت  
جاوید نشان مبرز محمد تقی لسان الملك سپهر مستوفی از  
مرتب اول نگارنده کتاب مستطاب نافع التواریح که اسمی است  
بامتی جامع لفظ و معنی مجمع درر و غرر مخزن لالی و مکر  
که در نگارش سپهر و کدازش اثر (انجم از چرخ بزرگوار و پاشد  
بورق) و طبع نقاد باد رایت و دادش گاه نشر فضا بل و بیث  
معالی (اهدی لك الفلك الاعلی بما فيه) بعد از آنکه او را  
کتاب مرآت البلدان ناصری را که سالنامه دولت علیّه ضمیر آن  
بمطالعہ شریف اختصاصی منیف داده رقعہ بمؤلف کتاب سطو  
مرقوم نمودند محض تشویق فضیله اهل ملت و ترغیب اثبات  
بتحصیل کمال و تدوین علوم صورتان در ذیل نگاشته میشود  
و هی هذا

فدایت شوم مبلغها از کتاب سالنامه مطالعت کردم و بی  
قبضها بر دم و دهدم (کلستانه است دروی بوستانها در  
اوراقش هزاران داستانها) (مؤلفه قدح از کل فضیله و صلا  
لتکمیل المحصل ضامنا) (آخرین برینان و خامر تو که از آنها چها  
پدیداری) اگر چه اخلاص من بزرگوار عالی موروثی است اما  
میتوانم گفت بعد از مطالعه این کتاب که مرآت البلدان ناصری  
و بر صفای مرات ضمیر سرکار دلبلی است روشن و حقیقی است  
میرهن ده چندان اخلاص حاصل شد و دانستم که سزاوار هم  
نوع تمجید و تحسین مستبد در حقیقت این کتاب مانند  
کتاب مروج الذهب معنوی است که خامل اخبار و آثار و  
و خاوی جغرافیا و جامع قصص عجیب و حکایات تحریر است  
انشاء الله تعالی در زیر سایه بلند پایه بندکان اقدس مقدس  
همایون شاهنشاه جمجیه اسلام پناه روحی و روح العالمین  
فداه در هر سال انبکار در اثری کامل خواهد داد و مردمان را  
محظوظ صیقل نماید و حسب اقتضای انصاف لازم دانستم که  
از مانع الضمیر خود اندکی اظهار دهم انشاء الله تعالی این اثر  
از قبیل بعضی نگارندگان خواهد دانست بآیه ایام افاضت مستدام با

منشی روزنامه دولتی و علی میرزا محمد حسین اربیب ملقب بفرزخی در  
تعریف کتاب مرآت البلدان ناصری گفته است  
تبارک الله از ان راوی شکر گفتار  
همه روایتها و از قرون از اعصار  
بودمد این امصار جمله دروی لبیک  
نظیر او نبود در مداین امصار  
هدایتی است خردمند با کفایت  
حکایتی که کند از ممالک و اقطار  
طریق مشرق مغرب خط شمال جنوب  
سپرده کوته با کامهای راه سپار  
نلال مظلمه در پیش چشم او روشن  
جینال شامخه در زیر پای او هموار  
مزید هوش شود مایه بزرگی و عقل  
لطائف سخنش در بدایع اشار  
دلیل راه بود آیت در آیت طبع  
لالی حکمش در نوادر ادوار  
کهنه بدیش او معرفت با وج سپهر  
کهنه دانش او آهکی ز قعر بحار  
بنشته بر ورق علم و قعر سنج  
کشیده بر نمط فضل نقشه سنجار  
فضول معتبرش کرد چون خرد معلوم  
سر و قاعته بر امنرا اولی الایضار  
براستی و درستی بدین صحیفه نغز  
ز خرفان جهان هست گفتگو بسیار  
شکت و فتح سلاطین سباق و سبک نام  
حوادث ملل رفته کم و کیف و بناد  
ز موجبات خرابی و رسم آبادی  
زانکشاف جدید و فواید اسفار  
زاختلاط طوایف زار بباطامم  
زانخطاط صغار و زاعتلای کبار

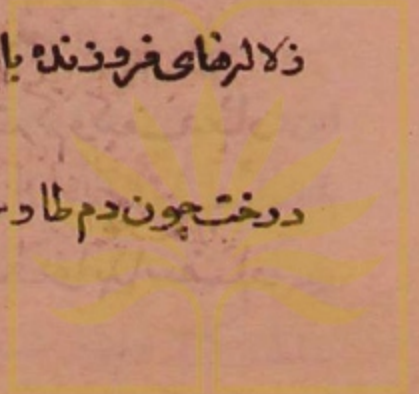
در نهایت تدابیر و مشکلات رموز

مدرکات عقول و نتایج افکار  
 دارتفاع بقاع و قلاع مستحکم  
 زانحسام مواد از حسام آتشبار  
 ذقرب و بعد اماکن زطول و عرض بلاد  
 محط و مرکز سمت و جهت همپن و بیا  
 کند حدیث و مثلها از ندهم زنگین  
 دلیل آورد از قول باستان اشعار  
 ز صفحه ها که بود چون صحیفه مانه  
 هر اینه خط بطلان کشد بروی نگار  
 بروز کار چنین دفتر می کجادی  
 بجان خواجه اگر دیده بنا و بیچار  
 صنایع دولت شرح کرده این دفتر  
 چنین کنند بزرگان چو کرد با بدکار  
 رسوم دادرسانو نمود و تازه بجهت  
 ذمی مجدد آثار و محیی اطوار  
 بموسمی که بر او دزین زمره تر  
 بفرق جمله کند از غوان عقوبت نثار  
 چو بگذرد بر یا حین بوستان باشد  
 نیم غالبه بود اشمیم طره بار  
 بموسمی که عروسان غنچه را بینی  
 نغمه عارض و دوشیزه جمله چون بکار  
 بکوشد است نباید کراقتدا نکند  
 توانه های معنی بلجن صلصل و ساد  
 بموسمی که طبیعت چنانکه میناید  
 نمود قدرت دادار را بخلق اظهار  
 بنان ناشطه کلکونه سودیر سوری  
 چنانکه ناپیشگرف و بخت بر زنگار  
 بموسمی که درین گشت پر ز مشک ختن  
 کنار جوی شد آندم طبله عطار  
 ز لاله های فروزنده باغ چون کشمیر  
 ز سبزه های بر از نذر باغ چون درخا  
 درخت چون دم طادس و پیر قر قار  
 گرفته مرغ نواخوان شکوفه در منقا

کشور بال طرب این های مشکین سو

گرفت اوج هنر چون کبوتر طیار  
 نمود طلعت زبیا بناظران یعنی  
 شکفت کلشن معنی در آیتدای بچار  
 چهر کلشنی که خزان را دران تصرف نیست  
 همیشه خرم و درویش بنورا و انظار  
 درین کتاب فروغی در ستا کر بلینی

کفی بفضل نگارند همچو من اقرار  
**بقیه تحقیق بر این نصیر طبیب مخصوص در باره کرامت**  
 از تر باک چندین مواد مختلفه متجزی میشود که هر یک را طبیعت  
 خاصه است که دخل بخاصیت دیگری ندارد یکی از آنها منوم است  
 اثر دیگری در بدن ندارد و موسوم است بمرقین و دیگری  
 منغش است و موسوم به زکوبین و دیگری محذ است و مستی است  
 بهر کودین و هکذا سایرین پس چگونه برای جمیع آنها میتوان بکرم  
 خاصی قابل شد شاید پس ازین هم چندین خواص مخصوصه دیگر  
 برای آن حاصل کنند که اکنون هم مجهول اند و اجتماعی از ثوابت یا  
 در طلب چگونه میتوان گفت سرد است خشک با گرم است و تر و  
 چنان انسان میتواند خود را رضا کرد با اینکه الف کرم است و کاذ  
 مثلا سرد و کره زحل که چندین فلز در او مشاهده است سرد است  
 خشک و کره مریخ روی هر فته کرم است خشک با آنکه مریخ است  
 باید زحل باشد و مریخ خون فلان و بیوسته تا در اجرا باید از  
 صنوبری بودن شعله ثابت کرد و حال آنکه سبب مخروطی بودن  
 شعله چیز دیگر است که پس ازین مذکور خواهد شد با گرمی بودن  
 آبراز قطعات واقعه در هوا و حال آنکه سبب آن فشار بالمتساوی  
 هواست که کمره نوبه را قطع میکند خواه ریح و خواه غیب و خواه  
 مواظبه و حال آنکه مواد آنها بنا بر قانونی که وضع کرده اند سودا  
 و صفرا و بلغم است مزاجشان سرد است و خشک و گرم است  
 و خشک و سرد است و توزیبی کوفت و اعلاج میکند و حال آنکه  
 مزاج هر دو را سردتر گرفته اند و بهر بواسطه قوای متوالیه که  
 باو از دماغ میرسد دائم حرکت است خون و ریدی را ابتدا بلانجا  
 شریانی میکنند هیچ دخلی بکرم و خشکی او ندارد و کبد تولید  
 صفرا میمکنند هیچ کاری بکرم و نری مزاج ندارد و چه قدر  
 خوب است که تنگ حوصله ها را وسعتی در قلب پیدا میشود که چنان  
 دهان برینند و کوش بکشانند بقیه در نمره آینه  
 (سدهوم و نادموم بکهنه دارد در نمره سیزدهم سهوا هر دو نوشته اند)



بقیه اخبار معانی تحقیق شنید لوصاحبت

وقتی که معدنی فروزه پیدا نماید از ابو کبیر تجار مشهد بنشاید  
که در سر معدن حاضر اند مبلغ کمی میفروشند تجاران فروزه را  
مبتراشند و اگر خوب باشد نزد وکیل خودشان در پاریس یا  
مسکو میفروشند و اگر تعریفی نداشته باشد در همین ولایت  
میفروشند و ازین جهت است که فروزه بسیار ممتاز در این ولایت  
پاینت نمیشود در مشهد فروزه دیدم که وزن آن دوازده نخو  
بود و رنگ با صفای خوبی داشت و کبیر تاجری از ادرم معدن  
دوازده تومان خریده تاجر از ادر پاریس هزار تومان فروخت  
در مصر هم فروزه پیدا میشود ولی بخوبی فروزه بنشاید نیست  
و قیمت نازلی دارد و معین است که تمام دنیا طالب فروزه  
بنشاید و در آن ممکن است که در معادن بنشاید و کار بشود و طور  
نشود که قیمت واقعی و کزاف این گوهر بدست خارجه افتد و  
اهل مملکت کم بهره از آن مانند

منک در همه جای ایران پیدا میشود و منک خوب مخصوصاً از  
معادن بنشاید و بزرگ و تیریز و سناوه و در اب و کارج حاصل  
میشود و در چند جای دیگر منک که از کوب جمع میکنند عوض  
منک معدن بکار میبرند اما منک چیزی است که در همه جا موجود

بقیه درمزه آتیه

بقیه صحبت سالی طبیعی و هیئت

ترجمه میرزا کاظم معلم علم طبیعی و نسبی

احمد آبا برعت گردش میکنم

کاظم در مدت بیست و چهار ساعت که بکشانند روز باشد یک  
دوره طی میکنند صبح آفتاب را میبینیم و از جلوان میگذریم و شب  
چون بسمت دیگر حرکت میکنیم و در سایه واقعیم آفتاب را نمیبینیم  
و تمام روزها و شبها همین حرکت تجدید میشود این حرکت که زمین

در دور خود میکند معروفست بحرکت وضعی

احمد پس روز عیار تست از و شنای آفتاب که بر ما میاید  
مثل نور این شمع که بر نصف نارنج ناپیده است

کاظم این است و غیر این است

احمد ولی بسیاری روزها هستند که آفتاب دیده نمیشود  
کاظم وقتی آفتاب را نمیبینیم که ابرها جل ما بین ما و آن باشد  
زیرا که ابرها قلهای از شعاع آفتاب را نگاه میدارند ولی اگر چه  
آفتاب در حجاب ابر پنهان است باز بقدر کفایت نور از آن باسر  
که روز روشن مثل چراغی که در پشت پارچه نازکی پنهان باشد

دیدن اینکه شعله آن دیده شود اطاعت را روشن میکنند

فصل چهارم بقیه شب و روز

محمود آقا جان از روزی که بیان شب و روز را کردید پند خبالی  
پیش آمد

کاظم چه خبالی پیش شما آمد

محمود شما گفتید که شب و روز از بابت آنست که زمین در  
دور خود حرکت میکند

کاظم کمان کردم بر شما بخوبی ثابت کردم اباد و مستقیمید بد

محمود من آنچه را فرمودید خوب فهمیدم ولی از آنروز تا بحال  
خیلی بخورشید نگاه کردم دیدم که خورشید راه میرود

کاظم آبا شما دیدید که خورشید راه میرود

محمود بلی آقا جان صبح از ادر طرف راست چنانکه الان در

افق پیدا است و ظهر از ادر بالای سر و بعد از آن بتدریج بجانب  
دیگر افق دیدم حرکت کرد و بالاخره از طرف چپ من ناپدید شد

و چنان بنظر میاید که در زیر زمین فرو میرود

کاظم آبا همه آنچه دیدید همین بود

محمود خیال میکنم که خورشید در دور زمین گردش میکند  
و در صورتیکه در زمین حرکت کند هر وقت خورشید بر ابر ما

هستد و ذات و هر وقت خورشید آنطرف زمین است شب است

ازین بابت نا لازم ندانیم که خودمان گردش تاگز و شب را  
داشته باشیم

کاظم خیلی خوب کردید که بخورشید نگاه کردید و آنچه را خبالی

کرده اید بسیاری از مردمان بزرگ پیش ازین مثل شما کمان

میکردند که آفتاب در دور زمین میگرد و این مسئله چندان

ذهنی علما بود که چون گالیله دانشمند اظهار کرد که خورشید

بدور زمین گردش نمیکند و زمین در دور خود میگرد و او را

پاوه شمردند و بجای تقویت صدق قول او را ملانیت و ذنبت

کردند و او را محبوس کرده مجبور ساختند که انکار کند و بگوید

صحر کرده بوده ولی محض انکار با جناب حوصله اش تنگ شد

پای خود را بر زمین زد و فریاد برآورد که با وجود اینها این

زمین حرکت میکند فاصله خود شید از زمین بقدری است که

اگر بخواید دور زمین حرکت کند باید مدار هزار و هشتصد

کیلومتر که هر کیلومتری هزار ذرع است طی نماید و چون همیشه

وقت ظهر آفتاب بالای سر واقع میشود باید این هزار و هشتصد

کرور کیلومتر را در بیست و چهار ساعت طی کند که ساعتی هفتاد

و شش کرد و کلو متر سرعت آن میشود و علاوه بر این آفتاب تنها  
 بنظر نیاید که دور زمین حرکت میکند بلکه تمام ستاره ها که شماره  
 آنها از حساب بیرون است چنین بنظر میآید که در بیست و چهار ساعت  
 دور زمین را طی میکنند و ما بین این ستاره ها بعضی خیلی از  
 آفتاب بیاد دورتر اند پس باید سرعت سیارات را خیلی بیشتر باشد  
 از آفتاب و بعضی دیگر که همان نزدیک تر از آفتاب اند باید در برتر  
 حرکت کنند تا با آن در وقت معین برسند این سرعت های  
 کزاف و مختلف بعقل درست نماید و احتمال بیشتر بر این میرود  
 که ما با تتبع زمین در بیست و چهار ساعت حرکت میکنیم و درین  
 مدت تمام این ستاره را ببینیم و کمان میکنیم که از جلو ما میگذرد  
 محمود با وجود اینها من چرادم که آفتاب از یک طرف افق  
 بطرف دیگر آن رفت

کاظم اگر سوار کالسکه راه آهن بشوید در اطراف راه درختها  
 و عمارات چنین بنظر میآید که با شما میگردند و حال آنکه آن درختها  
 در جای خود باقی و ساکن میباشند و کالسکه که شما در آن نشسته  
 در حرکت بوده بجهت طرفی و نسبت که شما کمان میکنید که خورشید  
 بیکطرفی نزدیک میشود زمین است که از جلوان حرکت میکند  
 و آن طرفی که ظاهر هر دو از آفتاب از اینجا بالا میآید موسوم است  
 بمشرق و طرف برابر و ضد آنرا مغرب گویند و اگر مشرق در طرف راست  
 و مغرب در طرف چپ باشد نقطه برابر را شمال نامند و طرف  
 ضد و مواجه آنرا جنوب گویند و این چهار نقطه افق را نقاط  
 اصلیه گویند

**انجا حفظ صحیح از ابوالحسن حکیم کاتب کتبخانه نیربهار کرمان  
 در خصوص هوا و تغییراتش**

تغییرات هوا در صحت انسان اثری عظیم است چنانکه میتوان ثابت  
 کرد که سبب عمده امراض تغییر حالت هواست و شخص انسان در تمام  
 مدت بقایش متحمل آثار هوای محیط است بقسمیکه در هر لحظه  
 میتوان موجب ذوالصحت شود و بجهت قسم مؤثر است در حفظ  
 صحت و دفع مرض و یکی از معاین بزرگ میگوید که حالت خون در  
 ابدان زند تا باین اثر هواست و هم از روی دلیل ثابت شده است  
 که هوادر ترکیب شیمیای خون عملی واضح دارد چنانکه خون بر کشته  
 از دوران که در بکر صلاحیت تغذیه ندارد چون بر پدید و بجهت  
 مجاور معرض شود تبدیل حالت نموده مجدداً آلات انسانی را  
 غذای مناسب گردید پس بیان هوای مجاور و تغییراتش جز عمده  
 صحت است

اول ملاحظه که باید در هوا نمود گرمی و سردی آنست و بعد  
 الکتربسته (قوة برق) و دو شنائی و رطوبت و فشار و بواسطه  
 اختلاف تغییر حاصل از همین تغییرات در زندگان هوای مجاور تغییر  
 سالانه مشهور بر زمستان و تابستان حاصل میگردد و چون  
 بیانات حفظ صحت گرمی و سردی هوا در نمره های سابق شده است  
 میگوئیم که الکتربسته منتشر در هوا آثار مخصوص در زندگان  
 شخص انسانی دارد و غالباً این اثر جار بست ولی غیر مشهود است  
 اگر بنظر حکیمان ملاحظه شود این آثار بغایت معاوم است چنانکه  
 در وقت باریدن باران شدید بیماری از مردمان و مخصوصاً  
 آنان که دارای مزاج عصبانی و دموی اند احساس کالت کرده  
 شکایت از درد سرد داشته احساس درد در مشط دست و سایر  
 مفاصل مینمایند و در رمضان مبتلا بامراض عصبانی را رنج افزون  
 گشته و بعضی مرضی را که قوه چرخ الماس در ایشان نفعی میسراند  
 مرض تخفیف مینماید و همه عالم اثر غیر طبیعی برق را میداند که اشخاص  
 برق زده را چه حالتها روی میدهد با جمله چون قوه الکتربلک هوای  
 بدن قسم اجری باید آلات اجسام ذی روح را بقسمی از یکدیگر  
 متفرق و متلاشی مینماید که بذات جمادی شباهت حاصل مینماید  
 و کلیتاً هر یک از آلات بدن بدن بینه مبتلا گردند سایر آلات مبتلا  
 خود هم خوانند گاهی اثر برق خراش جلدی و گاهی سطحی از جلد را  
 میسوزاند و همین قدر که دماغ با نخاع را مبتلا سازد مرگ با فلج  
 نتیجه آنست و دیده شده است که زدن برق موجب سوراخ شدن  
 کله شده است که گویا با اسباب برنده بجمعه را بریده باشند و در اینجا  
 آفت دماغ بدی است ولی در بعضی اشخاص برق زده که مرده اند  
 هر قدر تفحص کرده اند هیچ تغییری در نبع عصبانی دیده نشده و  
 با سرعتی هر چه تمامتر بجلاکت رسانیده است و درین قسم برق  
 رسیدهگان تغییرات هنوز مجهول است و هر چه گفته اند مشکوک  
 پس الکتربسته ما را در که در هوای طوفانی نباشد اثری است مخفی که برخلاف  
 میل ما در آلات بدن اثر پنهانی دارد و جز لازم هواست ولی چون  
 در هوای طوفانی ظاهر شود مهملکه عظیمی است چنانکه گویا طیف  
 از آن متوحش است و در هر جزء از زمان پندها بر احتراز و محافظت  
 انسان از برق شده است چنانکه گفته اند در وقت برق زدن  
 در زهر دخت بلند ما من جویند و زهر دوارهای مرتفع  
 نزنند بلکه باز هوای آزاد اجتناب ورزید با طاق پناه گیرند و در  
 برق رسیده باید کسر مشون دماغ و پیرا بقصد سایر تدابیر نخستین  
 رفع نموده موضع سوخته را بر و غنهای مخصوص سوختگی تدابیر نمایند  
 محمد حسن